

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - 26 دسمبر 2012

تنها استاد سخن و فخرالشعراء "اسیر"

شایسته مقام ملک الشعرائی هستند

برای شعر هرکس به زعم خود تعریفی کرده است؛ آن هم با شگافتن زوایای مختلف آن. درین مقال نه در پی آنم که نظرات دیگران را در زمینه رؤیت بدهم و نه میخوام حتی تعریف عام و متعارفی از شعر بدهم. من شخصاً شعر را یکی از مظاهر و پدیده های لطیف و ظریف کلام و از دقایق ممتاز فرهنگی در هر زبان میدانم که در زبان دری از قواعد خاصی تابعیت میکند. وقتی از "مظهر و پدیده" گپ میزنم، لفظ و معنی، هردو را مد نظر دارم. جوهر شعر کلاسیک و عروضی در درجه اول "وزن" و بعد "قافیه" است. صنایع لفظی از قبیل "تشبیه و استعاره و ایهام و حسن تعلیل و ارسال مثل و صنعت مبالغه و امثالهم"، همه از جمله عَرَضَات این شعر اند، که بودن و نبودن آنها بر کیفیت اصلی شعر اثری ندارند. به الفاظ دیگر یاددهانی میکنم که:

"وزن و قافیه" استخوانبندی اصلی شعر کهن را میسازند، در حالی که صنایع لفظی فقط رول تزئین و باصطلاح عامیانه "لین و دین" را در آن بازی میکند که وجود و فقدان آن از حیثیت، وقار و شأن و تمکین شعر نمیکاهد!!!!

ازین نکته مهم نتیجه میگیریم، که عمدتاً درستی و صحت "وزن و قافیه" است که محک ارزیابی حیثیت شعری شاعران کهنپرداز شمرده میشود، نه انهماک به صناعات لفظی!!!!

طیف طرفداران و هواخواهان شعر بسیار بزرگ و متشکل از دو فرقه و گروه است. یکی گروه و فرقه خاصان که بس تُنک و محدود است و دیگر گروه و فرقه ای که عامه علاقه مندان و

شعرپسندان را در بر میگیرد. در گروه خاصان هم خود شاعر دخیل است و هم کسانی که از فن شعر از نگاه ادبی وقوف و سر رشته ای دُرُست کرده اند؛ افراد این گروه واقعاً به عده بسیار قلیل اند. اما گروه بمراتب بزرگتر و یا بهتر بگویم، بزرگترین افراد باقیمانده طیف "**هواخواه شعر**" همانا کسانی اند، که شعر را دوست دارند و از کلام موزون و مقفّی (مقفّاً) لذت میبرند؛ ولو که اکثر افراد این دسته به حیثیت شعر نه از نگاه عروضی و ذوق موزون و وزن شناس و نه از رهگذر القای پیام و معنی درست پی میبرند. وقتی ترکیبات "**ذوق موزون**" و "**وزن شناس**" را به میان می آرم، مرادم اینست که بسا کسا بدون وقوف بر علم عروض و تول و ترازو و تقطیع عروضی هم، میتوانند صحت و سُقم وزن شعر را درست و دقیق دریابند. اینان حیثیت آشپز ماهر را پیدا کرده اند که بدون مَنک و پیمانه مرچ و نمک و مواد و مصالح لازم را وارد طعام میکند، چون باصطلاح عامیانه کابلی "**چشم او تول است!!!**" آری؛ کسانی را هم در گروه خاصان مییابیم که بدون اطلاع از دقائق عروضی، ذوق موزون و وزن شناس دارند!!!! به هر حال، سخن بر سر پدیده خوشگوار و دلنسی شعر است که خاص و عام را مجذوب و سرگردان خود میگرداند.

در زبان دری شعر مقامی بس ارجمند دارد، که در بین زبانهای دیگر عالم کمتر نظیری برایش میتوان یافت. گرچه انصافاً باید گفت که هر زبان در مَحَوَظَه فرهنگی خود حیثیت خاص شعری خود را دارد و نباید شواخص و معاییر یک زبان - و خصوصاً زبان خود - را بر زبانهای دیگر تطبیق کرده، به قضاوت برخاسته و مثلاً بگوئیم که شعر دری در بین تمام زبانهای دنیا مقام شاذ و ممتاز و شامخ و راجح دارد؛ چنان که بسا ادباء و ادبویستان این کار را کرده اند!!! بهتر است که شعر را در محیط و حوزه فرهنگی خاص هر زبان مورد ارزیابی قرار داده و در پرتو برداشت و روحیه فرهنگی گویندگان آن زبان، مطالعه کنیم.

علاقه شخص خودم به شعر به زمانه های بسیار قدیم بیشتر از شست سال پیش برمیکرد. پدر مرحومم که انسان پرهیزگار و عارف مشربی بود، در فضل و ادب هم دستی داشت توانا. به شعر علاقه فراوان داشت و دیوانهای بزرگان شعر دری چون مثنوی معنوی و کلیات سعدی و غزلیات حافظ و بیدل و دیگر بزرگان قدیم و معاصر را همیشه مطالعه میکرد. و ازین میان سعدی و بیدل همیشه ورد زبانش بودند. وی شعر سعدی را "**سهل ممتنع**" میدانست؛ یعنی ساده و روان ولی ساده و روانی که دیگران را قدرت رسیدن بدان مُحال است. و بر ایران ایراد میگرفت که چرا از عظمت شعر بیدل انکار میورزند. نمیدانم پدرم تا چه حد بر شعر از نگاه عروضی وقوف داشتند، اما تا جایی که حافظه ام قد میدهد، آن بزرگوار شعر را دقیق و درست میخواند و از کوائف شعر

کاملاً آگاه بود. بعضاً اشعار نغز را با آهنگ خوش و خاص خودش، زمزمه میکرد. مثلاً این اشعار معروف را:

رقم سفید و سیاه من، به زمین فتاده نگاه من
خجلم ز نام غفور تو، چه من و چه قدر گناه من

می بخور، مصحف بسوزان، آتش اندر کعبه زن
ساکن بتخانه باش و مردم آزاری مکن

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند
آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

شمشیر نیک ز آهن بد چون کند کسی؟؟ ناکس به تربیت نشود، ای حکیم، کس
باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره بوم، خس

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو
یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

و بسا اشعار نغز دیگر را که از سعدی و حافظ و مولوی و سنائی و بیدل و ... در دلش مینشست، بر اهل خانه میخواند و یا که زمزمه میکرد.

در چنین محیطی بود که گوش ما خواهران و برادران، بحیث ریزه خواران خوان ادب آن مرحوم همیشه با شعر آشنا بود. و من شخصاً از آن بزرگوار بسیار آموخته ام و سخنان حکیمانه شان را آویزه گوش کرده!!!

این آشنائی کهن و طولانی و بعد مطالعه دیوانهای بی شمار شعرای قدیم و جدید و فنون ادبی و خاصتاً صرف و نحو دری و عربی و بررسی مقایسی زبان ادبی و عامیانه و ... بر آنم میداشت که بعضاً شعر هم بگویم و نمونه هائی از رشحات طبع مسکین مرا عزیزان در پورتال بی همال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" از نظر گذرانده اند.

از زمانی که پورتال "[افغانستان آزاد - آزاد افغانستان](#)" تأسیس گردید و گوشه کلاسیک صفحه ادبی - فرهنگی آن در حیطه واریسی و سمت این جانب افتاد، اشعار بسیار همکاران گرانقدر را منظمأ و بصورت متراکم و باصطلاح مشهور ولی نادرست، "[متمرکز](#)"، مطالعه کرده و هر روز بدون وقفه با آن سر و کار داشته ام.

من شخصأ طرفدار شعر خود ما؛ یعنی شعر کلاسیک موزون و مقفأ (مقفأ) میباشم، و از آن واقعأ لذتها همیبرم. شعر غیر عروضی مُعاصر نیز ولو که بیشتر کاپی و نقلی از شعر فرنگی ست، بعضأ در دلم مینشیند، خصوصأ که بار و محتوای سیاسی و انقلابی داشته باشد!!! و خوشبختانه که صفحات پورتال عزیز ما از هردو گونه شعر غنی و سرشار است.

از تاریخ تأسیس پورتال تاکنون که بیشتر از چار سال میگذرد، تعداد شعرای ارجمند همکار پورتال پیوسته رو به فزونی نهاده و اینک به بیشتر از سی نفر میرسد. تجمع این تعداد معتنابه از شعراء در پورتال، در واقع هسته یک انجمن شعرای افغان را پی ریخته است. این بدان معناست که پورتال "[افغانستان آزاد - آزاد افغانستان](#)" از نگاه شعر و ادب در پهنه تمام صفحات انترنتی موقعیت خاص و ممتازی را کسب کرده است. از همین جاست که به جرأت میتوان ادعاء کرد که پورتال "[افغانستان آزاد - آزاد افغانستان](#)" از لنگر و وزنه استوار و باصلاحیت ادبی برخوردار است. و بعد ازین مقدمه میروم به اصل موضوع:

از زمانه های بسیار قدیم رسم برین بوده است، که از بین شعراء، فردی را به ملک الشعرائی بردارند و این کار را شخص شاه به عهده داشت. در آن روزگار دربار شاهان پر بود از شعراء و سخنسرایان، که در مواقع خاص و وقتی شاه بار میداد، اشعار و سروده های خود را عرضه میکردند و بیشترین سروده ها در وصف شاه و خانواده او و اراکین دولتش میبود. شاه از میان تمام شعرای دربار یکی را به حیث سردار و رئیس شعراء تعیین کرده و لقب "[ملک شاعران](#)" یا "[ملک الشعراء](#)" را به وی میداد. "[ملک الشعراء](#)" ترکیب عربی و متشکل از دو کلمه عربی "[ملک](#)" (پادشاه) و "[شعراء](#)" (شاعران) میباشد. پس "[ملک الشعراء](#)" یعنی "[سلطان و امیر و پادشاه شاعران](#)".

در زمان قدیم که شعر و شاعری مقام و حیثیت بزرگ اجتماعی داشت، شعراء نیز از قدر و منزلت و اخ و دب بزرگ برخوردار بودند. و معلوم است که "[ملک الشعراء](#)" درین میانه دم و دستگاه و آرگاه و بارگاه خاصی داشت. مششع ترین دوره شعر دری که در روزگار محمود غزنوی و بر اثر زه و تحسین و تشویق و ترغیب شخص سلطان لنگر انداخته بود، همیشه زبانزد نسلهای بعدی تا به امروز است. درین دوره ملک الشعراء بزرگ، حکیم ابوالقاسم حسن،

عُنصری بلخی بود که در صف مُقَدَّم چار صد شاعر دربار قد بر می افراشت و بر همه سرفرازی و مُفَاخَرَت داشت. شکوه و جلال او را ازین بیت مشهور خاقانی شیروانی میتوان دریافت:

شنیدم که از نقـــره زد دیگدان

ز زر ساخت آلات خوان عنصری

عُنصری بلخی نه تنها منقل و دیگدان سیمین برپا داشت و ظروف آشپزخانه خود را از زر سرخ ساخت، بلکه به روایتی چار صد غلام کمر بسته و زرین کمر تُرک هم، شب و روز در خدمت او بودند. دوره طلائئ شعر و شاعری سلاطین غزنوی را مگر در هیچ روزگار دیگر نمیتوان سراغ کرد.

و قرن‌ها بعد ازین، کاپی و مینوت چنین روزگاری را در دوران شاهان بابری هند میبینیم. ولی از آن به بعد شعراء با امیر شاعران، دیگر هرگز آن منزلت خاص را ندیدند. فقیرترین دوره شاعران در وطن عزیز ما، دوران چل ساله ظاهرشاه بود که چهار شاعر والاشان را پشت سر هم به ملک الشعرائی برگزید. و بعد ازین رونق کار ازین هم کسادتر گشت. تا اینکه شاعران و ادب‌وستان افغان در هجرت و غربت اروپا و امریکا مره قدیم را شکستند و شاعر بلند مرتبتی چون استاد محمد طاهر "هاتف"، را به ملک الشعرائی برگزیدند و متأسفانه این لقبی بود که فقط جنبه سمبولیک داشت و بس.

چندی قبل استاد هاتف که امیر شاعران افغان در غربت شناخته شده بود، رخ در نقاب خاک کشید؛ چنان که تعدادی از شعرای گرامی پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" بدین مناسبت اشعار رثائیه سروده و در پورتال منتشر کردند. اینک که در بین شعرای افغان کرسی "ملک الشعرائی" خالی ست، شایسته است که شاعر باصلاحیت و سزاواری بدین سمت گماشته و برافراشته شود. و:

همان روزی که خبر درگذشت استاد هاتف شایع گشت، با جناب الحاج خلیل الله ناظم باختری در تماس تلفونی آمده و باهم در زمینه مشورت کردیم. خوشبختانه که هردو بدون اینکه یکی از دیگری تأثیر پذیرفته باشد، متفقاً ابراز داشتیم که بعد از استاد هاتف، سمت ملک الشعرائی تنها زبیده مقام استاد سخن و فخرالشعراء، استاد محمد نسیم "اسیر" است. میخواستیم بلافاصله موضوع را به میدان اندازیم - چنان که ناظم صاحب باختری ضمن نشیده رثائیه شان از استاد "هاتف"، دو بیت را به منظور همین پیشنهاد سروده بودند. من - خلیل الله معروفی - مگر بنا بر وقوف بر آداب و باریک بینیهای مردم کابل، به جناب شان اظهار کردم تا آن دو بیت را از رثائیه بردارند و موضوع را همین حالا بمیدان نیندازند. ایشان این خواهم را پذیرفتند و قرار را بدان

نهادیم تا ضمن معروضه ای - که اینک در وجود معروضه حاضر تجلی مییابد - جناب استاد محمد نسیم "اسیر" را مشترکاً به حیث "ملک الشعراء" پیشنهاد نمائیم.

این پیشنهاد کاملاً آگاهانه، از طرف دو فردی صورت میگیرد، که از شعر اصیل دری و شعر کهن و عروضی به اندازه کافی بهره و مایه دارند. ما هردو یقین داریم که این پیشنهاد مورد حمایت دیگر شعرای گرانقدر همکار پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و بسا شاعران و ادب‌دوستان عزیز افغان نیز میباشد!!!

شوکت و عظمت مقام شعری استاد "اسیر" بی نیاز از تعریف است. البته این مسکین ضمن سلسله «خدنگی از "فریاد اسیر"» بر کتاب قطور "فریاد اسیر" که در واقع قسمت اول دیوان استاد است، به اندازه کافی سخن گفته است (این مقاله هفت بخشه مفصل در آرشیف خلیل الله معروفی و آرشیف ادبی - فرهنگی پورتال قابل دسترس است). باز هم اگر لازم افتد در زمینه به تشریح بیشتر خواهیم پرداخت.

ناظم صاحب باختری و این قلم جداً بدین عقیده ایم که غیر از استاد "اسیر" هیچ شاعر دیگر افغان شایستگی مقام "ملک الشعرائی" را ندارد و جایی که استاد "اسیر" مطرح گردند، همه شاعران دیگر افغان را صبر است. این معروضه را به پیشگاه شاعران و اشخاص باصلاحیت افغان عرضه نموده و اتمام حجت کردیم. امیدواریم که در رسته اول، شاعران گرانقدر پورتال و خود اداره پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" بحیث یک مرجع استوار ادبی، در زمینه موقف بگیرند.